

جامعه نزاری قهستان از نگاه محتشم ناصرالدین

مریم معزی*

چکیده

در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) قهستان در کنار الموت و شام یکی از سه مرکز بزرگ نزاریان به شمار می‌رفت و پس از حمله مغول و پیش از یورش هولاکو گسترش و اهمیت چشمگیری یافت. از وضعیت اجتماعی و روابط درونی این جامعه کسی آگاهی چندانی نداشت. کسانی که بیرون از آن بودند با کینه و پیشداوری از نزاریان خبر دادند. معدود منابعی نیز که از درون جامعه نزاری باقی ماند بیشتر کتاب‌ها و رساله‌های اخلاقی بود که خواجه نصیرالدین طوسی به سفارش رئیس نزاریان قهستان، محتشم ناصرالدین تألیف یا ترجمه کرد. در نبود منابع دیگر شاید بتوان از همین کتاب‌های اخلاقی به‌ویژه *اخلاق محتشمی* درباره درون جامعه نزاری آگاهی‌های بیشتری یافت. فرض بر آن است که علاقه‌مندی ناصرالدین محتشم، رئیس و اندیشمند جامعه نزاری، سفارش‌دهنده اصلی این‌گونه کتاب‌های اخلاقی نه از سر تقنن و سرگرمی ادیبانه، بلکه سودمندی آن را برای جامعه نزاری معاصر خود در نظر داشت. او *اخلاق محتشمی* را آگاهانه گزینش کرد و ترجمه و تدوین آن را به خواجه نصیرالدین واگذار کرد. بنابراین، کتاب را باید همچون نسخه پزشکی آشنا با بیماری‌های جامعه نزاری قهستان دانست. اگر دردها از چشم بیرونیان پوشیده بود، داروهای شفابخش در این کتاب آشکار است. این مقاله بر آن است تا کتاب *اخلاق محتشمی* را از راه نقد درونی و بیرونی تاریخی بازکاود و اوضاع اجتماعی نزاریان قهستان را در فاصله سال‌های ۶۱۷ تا ۶۵۴ هجری در مقایسه با آگاهی‌های پراکنده بیرونیان بازنماید.

کلیدواژه‌ها: *اخلاق محتشمی*، اسماعیلیه، قهستان، نزاریان، نصیرالدین طوسی، محتشم ناصرالدین.

* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد maryammoezzi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۱۰

مقدمه

در گیرودار تهاجم مغول به ایران و درحالی‌که جامعه ایران، دوره نابسامانی‌های ناشی از آنرا سپری می‌کرد، نزاریان ایران در اوج قدرت بودند. پژوهشگران به روابط بیرونی آنان با حکومت‌های دور و نزدیک، کم‌وبیش توجه کردند. اما کمتر کسی وضعیت درونی جامعه‌های نزاری را بررسی کرد که می‌توان مهم‌ترین علت آن را در دست نبودن منبع دانست. نوشته‌ها و کتاب‌های خود نزاریان به‌طور عمده به دستور مغولان و بیشتر به دست متعصبان اهل سنت از میان رفت. درحالی‌که مورخان بیرونی از درون جامعه‌های نزاری چندان آگاهی نداشتند، همان اندک اطلاعاتشان نیز با چنان خشم و کینه‌ای همراه بود که نمی‌شود به آن اطمینان کرد. در این میان پاره‌ای از نوشته‌ها که درون جامعه‌های نزاری باقی ماند از جنس تاریخ نبود، بلکه بیشتر کتاب‌های اخلاقی تألیف و ترجمه‌ی خواجه نصیرالدین طوسی به شمار می‌رفت که به‌ظاهر رنگ و بوی اسماعیلی نداشت، یا اگر داشت با تجدید نظرهای بعدی نویسنده حذف شد. مغولان به طوسی احترام می‌گذاشتند، بنابراین نوشته‌های او کمتر آسیب دید.

تا آنجا که جست‌وجو شد پژوهشگران به این کتاب‌ها به‌صورت منبع تاریخی، به‌ویژه تاریخ اجتماعی توجه نداشته‌اند. فرض این مقاله آن است که هر گاه اثری در روزگار خود مورد توجه مردم قرار می‌گیرد یا سفارش نگارش آن داده می‌شود، به معنای این است که نیازی به آن وجود داشته است. پرسش اصلی این است که جامعه نزاری قهستان چه نیازهایی به کتاب‌های اخلاقی داشته است و چرا؟ از این‌رو کتاب‌های اخلاقی که در دژهای نزاری تألیف و ترجمه شد منبع اصلی تاریخ اجتماعی جامعه‌های نزاری قرار گرفته و کوشش شده است تا با دسته‌بندی مطالب و تجزیه و تحلیل محتوای آنها به نیازهای جامعه نزاری پی برده شود. مطالب به‌دست‌آمده با آگاهی‌های پراکنده‌ای که بیرونیان به دست داده‌اند، مقایسه و به چرایی این نیازها پاسخ داده شده است. همچنین تاریخ اجتماعی نزاریان ایران به‌ویژه جامعه نزاری قهستان معرفی شده است.

نگارش کتاب‌های اخلاقی

به هنگام یورش مغولان در سده هفتم هجری، در جامعه نزاری ایران و به‌ویژه قهستان چندین کتاب اخلاقی به سفارش رئیس یا محتشم نزاریان آن دیار به نگارش درآمد که /اخلاق ناصری، اخلاق محتشمی و الادب الوجیز للولد الصغیر از آن جمله‌اند (طوسی، ۱۳۵۶؛ طوسی، ۱۳۶۱؛ ابن‌مففع، ۱۳۶۱: ۴۹۸-۵۵۹؛ مدرس رضوی، ۱۳۵۴: ۴-۵) سفارش‌دهنده

این کتاب‌ها، یعنی ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم‌بن ابی منصور نخعی اشتری، خود مردی ادیب و دانشمند و بنابر گزارش‌های خواجه نصیرالدین طوسی بسیار علاقه‌مند به کتاب‌های اخلاقی بود تا آنجا که برخی برای نشان دادن میزان ارادت خود می‌کوشیدند کتابی در اخلاق بیابند و به او هدیه دهند. محتشم ناصرالدین نیز هرگاه در جمعی از ادیبان و اندیشمندان قرار می‌گرفت آنان را به نگارش کتاب‌های اخلاقی تشویق می‌کرد (طوسی، ۱۳۶۱: ۴۹۸-۴۹۹). او خود نیز روزگاری به گردآوری آیه‌های قرآن و روایات پیامبران و امامان و سخنانی پندآمیز از داعیان و بزرگان دین و دانش همت گمارد، اما مجال نیافت آنها را به نگارش درآورد و سرانجام یادداشت‌های خود را در اختیار خواجه نهاد تا به تدوین و ترجمه آنها بپردازد. همچنین از او خواست که به همین شیوه سخنانی از داعیان بزرگ و دیگر اندیشمندان بر آن بیفزاید. خواجه نیز چنین کرد و حاصل کار/اخلاق محتشمی نام گرفت (طوسی، ۱۳۶۱: ۱-۲) که به شیوه اندرزنامه‌نویسی ایرانیان نزدیک‌تر بود (زریاب خویی، ۱۳۶۱: ۵۱-۵۲).

آنچه در اینجا به ذهن می‌رسد این است که آیا محتشم علاقه ادیبانه و روشنفکرانه صرف به کتاب‌ها و مطالعات اخلاقی داشت یا گرایش او به اخلاق و کوشش در راه نگارش و ترجمه کتاب‌های اخلاقی از سر احساس نیاز در جامعه بود؟ پاسخ به این پرسش را می‌توان از مقدمه/اخلاق ناصری به دست آورد. خواجه نصیرالدین تصریح می‌کند که محتشم از او خواست تا کتاب الطهارة الاعراق ابوعلی مشکویه را به فارسی برگرداند و در اهمیت آن چنین گفت: «اهل روزگار که از حلیت ادب خالی‌اند، اگر از مطالعه جواهر معانی چنین دفتری به زینت فضیلتی حالی شوند، احیای خیری بود هر چه تمامتر» (طوسی، ۱۳۵۶: ۳۵-۳۶).

بنابراین سخن، گرایش ناصرالدین محتشم به اخلاق، سرگرمی انتزاعی و ادیبانه نبود، بلکه او به سودمندی آن می‌اندیشید که «احیای خیری بود هر چه تمامتر». اما اهل روزگار که رئیس جامعه قهستان از آنان یاد می‌کرد چه کسانی بودند و چه بی‌ادبی و بداخلاقی‌ای از آنان سر زده بود که او این‌گونه از آنان یاد می‌کرد؟ با توجه به انزوای جامعه‌های نزاری و ارتباط اندک آنان با جهان بیرون و حتی با یکدیگر، باید پذیرفت که منظور او از اهل روزگار، همان نزاریان و به‌ویژه نزاریان قهستان بود، اما اینکه اسماعیلیان قهستان چه کرده بودند که او آنان را خالی از زینت ادب معرفی می‌کرد، آشکار نیست.

قهستان نزاری

از مطالب پراکنده در منابع تاریخی روشن می‌شود که قهستان اسماعیلی در آن روزگاران، یک یا چند قلعه

نبود، بلکه شهرها، روستاها و دژهای بسیاری را شامل می‌شد. شهرهای تون، طبس مسینا، طبس گیلکی، گناباد، ترشیز (همدانی، ۱۳۳۷: ۳۸ - ۳۹)، قاین، خور، خوسف، زوزن، بجستان، بیرجند، ذره، زیرکوه و مؤمن‌آباد به‌عنوان مراکز قهستان پرآوازه بودند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۲-۱۴۶؛ حاجی‌سیدموسوی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۷۱ - ۱۷۲؛ Eboo Jamal, 2002: 67). جوینی از پنجاه و منهای سراج از هفتاد قلعه خبر می‌دهد (جوینی، ۱۹۳۷: ج ۳/۱۳۷؛ منهای سراج جوزجانی، ۱۳۳۴: ۱۸۶). پس از حمله‌های نخستین مغول، قهستان نزاری به علت از میان رفتن قدرت‌های بزرگ، در حال گسترش، دست کم به سوی جنوب بود، چنان‌که قلعه شهنشاه در نیه میان آنان و ملک تاج‌الدین ینالتگین، ملک خوارزمی نیمروز دست به دست می‌شد (منهای سراج جوزجانی، ۱۳۳۴: ۱۸۴ - ۱۸۵). سیستان نیز از دعوت‌ها و دخالت‌های آنان در امان نبود و نزاریان در دوره فترت میان خوارزمشاهیان و ایلخانان، در قلمرو ملوک نیمروز نقش فعالی داشتند.^۱

بدین ترتیب اهل روزگاری که محتشم قهستان از آنان یاد می‌کند نمی‌توانستند مردمانی همگن و همگی معتقد به مذهب واحدی باشند. چه بسیار غیراسماعیلیان یا نوآیینانی که پس از تصرف شهر و دیارشان به دست نزاریان به تابعیت آنان درآمده بودند، بی‌آنکه آشنایی عمیقی با مذهب اسماعیلیه یا همبستگی شدیدی با نزاریان داشته باشند، چنان‌که شمار سنی‌مذهبان زوزن به روزگار استیلای نزاریان تا به آن اندازه بود که برای خود مسجد جامع و مدرسه ساختند (بازورث، ۱۳۸۲: ۲۷۷). تا آنجا که روشن است جامعه اسماعیلی قهستان در این دوره فترت نزدیک به نیم قرن چندان آرام نبود. نشانه‌های این جامعه ناآرام را می‌توان چنین برشمرد:

۱. نارضایتی گروه‌هایی از قهستانیان از اعلام قیامت، تا به آن اندازه که برخی ترک دیار کردند. گروهی دیگر که نمی‌خواستند شهر و اموال خود را رها کنند ناگزیر سکوت کردند (جوینی، ۱۹۳۷: ۲۳۸ - ۲۳۹).

۲. عوض شدن چندین رئیس در فاصله زمانی حدود سه سال، یعنی از سال ۶۲۱ هـ که نخستین سفر منهای سراج به قهستان بود (منهای سراج جوزجانی، ۱۳۳۴: ۱۸۳) تا سال ۶۲۴ هـ که تاریخ به حکومت رسیدن محتشم ناصرالدین است (دفتری، ۱۳۸۶: ۴۶۶). در این فاصله از سه محتشم: محتشم شهاب‌الدین منصور ابوالفتح، محتشم شمس‌الدین حسن اختیار (منهای سراج جوزجانی، ۱۳۳۴: ۱۸۳) و محتشم ناصرالدین نام برده شده است (دفتری، ۱۳۸۶: ۴۶۶).

۳. شورشی که در قهستان درگرفت و به کشته شدن چند تن از مهمانان غیراسماعیلی انجامید (منهاج سراج جوزجانی، ۱۳۳۴: ۱۸۷-۱۸۸).

۴. شکایت نزاریان قهستان به الموت به سبب گشاده‌دستی محتشم شهاب‌الدین در پذیرایی از دانشمندان غیراسماعیلی که از هجوم مغول به آن دیار پناه برده بودند و جایگزینی سپاهی مردی از بزرگان اسماعیلی (منهاج سراج جوزجانی، ۱۳۳۴: ۱۸۳).

این منابع تاریخی از جامعه نزاری قهستان اطلاع دیگری نمی‌دهند اما به نظر می‌رسد بتوان از کتاب *اخلاق محتشمی* آگاهی‌های بیشتری به دست آورد، با این دیدگاه که ناصرالدین محتشم، رئیس و اندیشمند نزاری، مطالب آن را به دست خود و آگاهانه‌گزینش کرده بود. مطالب این کتاب را باید همچون نسخه پزشکی تلقی کرد که با آگاهی از جامعه نزاری، آن را برای درمان بیماری جامعه خود نوشته بود. بنابراین اگر چه دردهای جامعه مذکور برای پژوهشگر تاریخ روشن نیست، ولی او با بررسی داروهای تجویز شده پزشکی که از نزدیک بیمار را می‌شناخت، می‌تواند دردهای او را تشخیص دهد. با این نگاه به *اخلاق محتشمی* آشکار می‌شود که ناآرامی‌های جامعه نزاری قهستان در کجا ریشه داشت.

جان‌مایه/اخلاق محتشمی

مطالب کتاب *اخلاق محتشمی* را می‌توان در شش بخش دسته‌بندی کرد:

۱. مطالبی که مربوط به اصول دین می‌شود، همچون معرفی خدا، دین، نبوت و امامت (طوسی، ۱۳۶۱: ۲۵-۶).
۲. مطالبی که مربوط به فروع دین می‌شود، مانند تولی، تبری و جهاد (طوسی، ۱۳۶۱: ۲۶-۳۳، ۴۲-۵۳).
۳. مطالبی درباره شرف عقل و علم (طوسی، ۱۳۶۱: ۵۴-۶۴).
۴. مطالبی که به اخلاق فردی اختصاص داشت و می‌توان آنها را به دو گروه اخلاق ناپسند و پسندیده تقسیم کرد:
 - الف. اخلاق ناپسند، مانند حرص، طمع، حسد، حقد، عداوت، تکبر، تجبر، افتخار، بخل، امساک و جمع مال (طوسی، ۱۳۶۱: ۱۷۶-۱۹۹، ۲۷۴-۲۸۴، ۲۹۷-۳۰۷، ۳۱۹-۳۲۹).
 - ب. اخلاق پسندیده، مانند حلم، عفو، کظم غیظ، تواضع، خفض جناح، سخا، کرم، ایثار، شجاعت و ثبات قدم (طوسی، ۱۳۶۱: ۲۶۱-۲۷۳، ۲۸۵-۲۹۶، ۳۰۸-۳۱۸، ۳۳۰-۳۴۰).

۵. مطالبی در اخلاق اجتماعی، همچون اتحاد و اتفاق، اجتناب از رأی، تعبیه، بدعت و شورش، ترجیح دوستی و همنشینی با عالمان و دوری از اشرار و نادانان (طوسی، ۱۳۶۱: ۳۴ - ۴۱، ۱۳۵ - ۱۴۲، ۳۶۴ - ۳۸۰، ۳۹۳ - ۴۰۳).

۶. مباحثی نیز جنبه عرفانی داشت، مانند زهد، رضا، تسلیم، توکل، فقر، اعراض از دنیا و مذمت دنیا (طوسی، ۱۳۶۱: ۸۳ - ۱۲۵، ۱۴۳ - ۱۷۵، ۲۰۰ - ۲۱۰).

دردهای جامعه نزاری قهستان

حال باید دید هر دسته از مطالب داروی کدام یک از دردهای جامعه نزاری قهستان بود.

۱. شناخت ناکافی از دین و مذهب

مطالب گروه یکم بی‌تردید برای جوانان، نوکیشان و ناآشنایان با آیین اسماعیلی به کار می‌آمد تا با قرائت اسماعیلی اصول دین آشنا شوند. در گروه دوم، مطالب گردآوری‌شده درباره فروع دین فقط شامل دو حکم از واجب‌های شرعی می‌شد؛ یکی تولی و تبری که خواجه بعدها رساله‌ای جداگانه در آن موضوع نگاشت (طوسی، ۱۳۶۱: ۵۶۲ - ۵۷۰) و دیگری جهاد که به معنای کوشش در راه دین خدا و مبارزه با دشمنان آن، یعنی دشمنان جامعه نزاری بود. بی‌تردید جامعه نزاری برای دفاع نیازمند تقویت این دو حکم در میان مؤمنان بود و محتشم ناصر نیز به این نکته توجه ویژه داشت.

آنچه جایز در این کتاب خالی است، بی‌توجهی به دیگر حکم‌های فروع دین مانند نماز، روزه، زکات، حج و جز آن بود، درحالی‌که در دیگر کتاب‌های اخلاق این عصر چنین مباحثی دیده می‌شد (غزالی، ۱۳۵۴: ۱۳۹ - ۲۴۱؛ عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۲۰ - ۲۳). این مسئله بار دیگر تعبیر دوران قیامت را از دیدگاه نزاری بیان می‌کرد. محتشم ناصرالدین نه تنها رئیس نظامی جامعه نزاری بود، بلکه اندیشمندی گرانقدر به شمار می‌رفت و از نظر مرتبه نیز در زمره «اهل وحدت» بود، یعنی در شمار خواص معدودی قرار می‌گرفت که می‌توانستند از تمام حقایق دین آگاهی یابند (طوسی، ۱۹۵۰: ۴۲؛ دفتری، ۱۳۸۶: ۴۵۰) و به احتمال بسیار در جایگاه شارح نظریه قیامت قرار داشت. بنابراین او نمی‌خواست - و اگر هم می‌خواست نمی‌توانست - بدون توجه به چهارچوب نظریه رسمی نزاریه دارویی برای جامعه خود تجویز کند. پس اگر در مطالب اخلاقی گزینش‌شده او، موردهایی مانند تشویق به احکام ظاهری شرع وجود نداشت،^۲ می‌توانست به معنای نفی سودمندی آنها در باورهای نزاریه باشد.

محتشم در عوض، علم و عقل را پیشنهاد کرده بود؛ عقلی که برابر با باورهای اسماعیلی، انسان‌ها باید با کمک آن به سوی معلم صادق که همان امام نزاری بود راهنمایی شوند و علمی که به امام اختصاص داشت (کرمانی، ۱۹۵۲، ۳۰۳-۳۰۴؛ ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۹). مؤمنان پس از شناخت امام، با اطاعت از او و پیروی کامل از دستورهایش می‌توانستند از «اهل تضاد» (غیرنزاریان) به‌درآیند و در شمار «اهل ترتب» (نزاریان رده‌های پایین) قرار گیرند و سپس به‌تدریج به حقیقت دست یابند. هرگاه به این شناخت نایل می‌شدند، درواقع به جمع اندک اهل وحدت می‌رسیدند و می‌توانستند قیامت را در معنای باطنی آن دریابند (طوسی، ۱۹۵۰: ۴۲). بدین ترتیب مشخص است که داروهای تجویز شده برای جامعه نزاری به‌طور کامل با نظریه حاکم بر آن جامعه هماهنگ بود.

۲. مهمان نا نوازی

ریشه دیگر ناآرامی‌ها را می‌توان در پاره‌ای از اخلاق جمعی جامعه نزاری قهستان یافت. به نظر می‌رسد وضع اقلیمی و طبیعی، بارش اندک برف و باران در منطقه، از دیرباز مردمان محلی را از گشاده‌دستی بازمی‌داشت. از سوی دیگر، کسانی که ویرانگری‌های مغولان را شنیده و تهیدستی و بی‌برگی آوارگان را دیده بودند، به حرص و طمع دچار شده و از راه بخل و امساک موافق تجمل‌گرایی‌ها و مهمان‌نوازی‌های گشاده‌دستانه محتشمان قهستان نبودند. برخی نیز به بزرگان خود و مهمانان حسادت می‌ورزیدند و با تکبر و افتخار خود را با آنان مقایسه می‌کردند و دلیلی برای تکریم آنان نمی‌یافتند، پس به عداوت برمی‌خاستند؛ عداوتی که به کینه تبدیل می‌شد و عفو را غیرممکن می‌ساخت. داروهایی که در کتاب مذکور تجویز شد و با دردها مطابقت داشت، عبارت بودند از: سخاء، کرم، ایثار، تواضع، خفص جناح، کظم غیظ، حلم و عفو.

۳. ضعف همبستگی

در این میان دو خوی پسندیده، شجاعت و ثبات قدم با بقیه هم‌خوانی نداشت. شاید محتشم قهستان آنها را فقط برای تقویت بنیه جامعه خود توصیه یا شاید کمبود آن را در جامعه خود حس کرده بود. اگر به چگونگی تسلیم نزاریان قهستان به نیروهای مغول توجه شود و با دیگر جامعه‌ها و دژهای نزاری مقایسه شود، شاید بتوان نظر محتشم ناصرالدین را تأیید کرد.

مورخان آورده‌اند که هولاکو برای تسخیر الموت، شمس‌الدین کرت، از ملوک محلی هرات و مؤسس سلسله خاندان کرت را نزد نزاریان قهستان فرستاد و آنان را دعوت به تسلیم کرد. رئیس آن دیار که در آن هنگام محتشم ناصرالدین بود، بدون هیچ‌گونه مقاومت و بدون همراهی هیچ‌یک از بزرگان قهستان به زیر آمد و تسلیم شد (جوینی، ۱۹۳۷: ج ۲۶۳/۳، ۲۷۶-۲۷۷؛ همدانی، ۱۳۳۷: ۱۲۹-۱۳۰). از میان شهرها، روستاها و دژهای بسیاری که نزاریان در اختیار داشتند، درظاهر فقط تون، ترشیز و زیرکوه مقاومت کرد (Boyle, 1977: 11) و گزارشی از مقاومت بقیه مناطق در دست نیست. به نظر می‌رسد، نزاریان منطقه‌های دیگر قهستان بدون ایستادگی خود را به مغولان تسلیم کرده باشند. این موضوع را از ساده‌باوری آنان نیز می‌توان دریافت، آن‌گاه که مغولان انبوهی از نزاریان قهستان را - که از سر درماندگی و بی‌برگی در پی خدمت به دشمن برآمده بودند به بهانه استخدام در پیاده‌نظام (حشر) مغول فراهم آوردند - گردن زدند (همدانی، ۱۳۳۷: ۱۲۹-۱۳۰). مغولان پیش از آن شهر تون را که در برابر آنان مقاومت کرده بودند، ویران کردند و چندان از آن دیار برده گرفتند که به گزارش منابع، خراسان از برده پر شد (آملی، ۱۳۱۳: ۱۰۹-۱۱۰). این وضعیت را می‌توان با دیگر منطقه‌های نزاری ایران مقایسه کرد.

ساکنان میمون‌دژ که امام نزاری آخرین روزهای زندگی خود را در کنار آنان به سر می‌برد تا سه روز پس از تسلیم شدن او به مغولان و با وجود دستور توقف جنگ از سوی امام خود، با سپاه مهاجم جنگیدند (جوینی، ۱۹۳۷: ۲۶۷). لمسر تا یک سال در برابر مغولان پایداری کرد (جوینی، ۱۹۳۷: ۲۷۳-۲۷۴) و گردکوه تا سیزده سال پس از آن همچنان مقاومت می‌کرد (آملی، ۱۳۱۳: ۱۱۰-۱۱۲) درحالی‌که هیچ امیدی وجود نداشت. امام، فرزند و بسیاری از خاندان او به قتل رسیده و دیگر جامعه‌های نزاری ایران متلاشی شده بودند. نزاریان در شهرها و روستاها قتل عام شده و بقیه گریخته بودند و مردم رهبری نداشتند.

چرا محتشم ناصرالدین مقاومت نکرد و در کنار نزاریان قهستان نماند؟ چرا تسلیم شد و مغولان او را به حکومت تون ویران‌شده گماشتند؟ چرا ساکنان شهرها، روستاها و حتی دژهای قهستان مقاومت نکردند؟ آیا محتشم ناصرالدین به شجاعت و ثبات قدم قهستانیان اطمینان نداشت؟ آیا او نگران شورش ساکنان آن دیار بر ضد خود بود؛ همان نگرانی که پیش‌تر در روزگار محتشم شهاب‌الدین به واقعیت تبدیل شده بود و باعث شد تا فصل چهاردهم/اخلاق محتشمی به مبحثی درباره اجتناب از شورش اختصاص یابد؟ اگر واقعیت چنین بود باید در توجیه آن، گستردگی جامعه نزاری قهستان، وجود ساکنان غیراسماعیلی و ناراضیان اسماعیلی مذهب را که به ضعف همبستگی جامعه می‌انجامید، در نظر گرفت.

۴. دنیاگرایی

محتشم قهستان جامعه خود را به ترک دنیا، رضا و تسلیم در برابر مشیت الهی، توکل، زهد و فقر دعوت کرد. به نظر رئیس جامعه نزاری قهستان "اهل روزگار" بیش از آنچه باید، دنیازده بودند و به آن دلبستگی داشتند. درحالی که توصیه‌های اخیر که رنگ و بوی عرفانی داشت با عرفان‌گرایی دیگر جامعه‌های اسلامی و اندیشه قیامت که خود از جنس معرفت شهودی بود (هاجسن، ۱۳۴۶: ۳۳۲) نیز هماهنگی داشت. این امر نشان می‌دهد که جامعه نزاری از نظر فکری از یک سو با تحول دیگر جامعه‌های اسلامی و از سوی دیگر با اجزای درونی خود هماهنگ بود.

۴.۱ هماهنگی فکری با بیرون

جامعه اسلامی قرن هفتم هجری با شتاب به سوی عرفان صوفیانه پیش می‌رفت. عرفانی که از زهد اسلامی قرن نخست ریشه گرفت، در سده‌های بعد با فلسفه نوافلاطونی آشنا و با محبت و عشق مهری و مسیحایی آمیخته شد، به صوف پوشی و تصوف کشید، هم‌زمان با حمله مغول به اوج رسید، صوفیان بلندآوازه‌ای همچون عطار و مولوی به بار آورد، دنیاگریزی را ترغیب کرد و خانقاه‌نشینی را رونق بخشید (زرین‌کوب، ۱۳۴۴: ۵۲ - ۹۱).

بدین ترتیب با مقایسه سیر تفکر اسماعیلیه با تاریخ فکری جهان اسلام روشن می‌شود که اسماعیلیان همیشه دوش به دوش مسلمانان دیگر گام برداشتند و گاه حتی از آنها پیشی گرفتند. روزگاری که جهان اسلام سرگرم بحث‌های عقلانی معتزله و مکتب مشایی بود و فیلسوفانی چون ابن سینا و فارابی را می‌پروراند (کربن، ۱۳۸۴: ۲۲۴ - ۲۳۴، ۲۳۷ - ۲۴۷)، اسماعیلیه نیز فلسفه تائناک خود را عرضه کرد و متفکرانی چون ابوحاتم رازی، ابویعقوب سجستانی، حمیدالدین کرمانی، موید فی‌الدین شیرازی و ناصر خسرو را پرورش داد (Walker, 1996; Walker, 1999). هنگامی که جماعت اهل سنت به سوی کلام کشیده شدند و ابوالحسن اشعری و ماتریدیان گوی سبقت را از دیگران ربودند (کربن، ۱۳۸۴: ۱۵۱ - ۱۷۶)، اسماعیلیان نیز در مناظره‌های خود به بحث‌های کلامی چون «العالم و الغلام» جعفر بن منصور یمن و «چهار فصل» حسن صباح پای نهادند (Yamani, 2001؛ شهرستانی، بی‌تا: ۲۱۴ - ۲۱۶؛ Madelung & Walker, 2001: 44-54). وقتی شیعه امامیه و اهل سنت به گردآوری حدیث روی آوردند و کتاب‌های فقهی خود را نوشتند، قاضی نعمان نیز دعائم الاسلام را به شکل‌های مختلف نگاشت. در پی همین هماهنگی‌ها بود که وقتی جامعه اسلامی به معرفت شهودی کشیده شد و امام محمد غزالی از های وهوی مدرسه به کنج خانقاه پناه برد

(زرین کوب، ۱۳۶۹: ۸۵-۹۷) و شیخ سهرورد فلسفه اشراقی خود را عرضه کرد (نصر، ۱۹۷۰: ۳۲-۳۶)، اسماعیلیان نیز با اندیشه قیامت نزاریه به استقبال آن شتافتند.

۴.۲ هماهنگی فکری درونی

دستاوردهای فکری اسماعیلیان در هر دوره هماهنگ و منسجم بود. اگر در دوره فلسفه‌گرایی مشایی فاطمی و در جامعه نوافلاطونی پرور مصر، قاضی نعمان برای اداره امور و ارائه قانون مدنی چندین کتاب فقهی همچون *دعائم الاسلام*، *تأویل الدعائم الاسلام*، *الاقتصار* و *الایضاح* را نوشت (نعمان بن محمد، ۱۹۵۷؛ ۱۹۶۵؛ ۱۹۷۲؛ ۲۰۰۷)، در جامعه نزاری ایران که نظریه قیامت به آن روح اشراقی بخشیده بود (هاجسن، ۱۳۴۶: ۳۳۲) برای برقراری نظم و آرامش از خواجه نصیرالدین طوسی درخواست شد تا کتاب‌های اخلاقی را به فارسی ترجمه یا تألیف کند. فقه فاطمی در برابر اخلاق نزاری، اگرچه فقه و اخلاق هر دو یک هدف داشتند و هر دو برای برتری یافتن جامعه ارائه طریق می‌کردند؛ یکی با تحکم و دیگری با خواهش، یکی با حلال و حرام و دیگری با حسن و قبح. اما در این میان فقه با عقل و فلسفه تجانس داشت و اخلاق با شهود و عرفان. حتی می‌توان میان *دعائم الاسلام* که برای عامه جامعه فاطمی نوشته شد (واکر، ۱۳۸۳: ۲۴۲) و *اخلاق ناصری* که خالی از مباحث اسماعیلی بود همسانی یافت. به همین شیوه میان *تأویل دعائم الاسلام* که به اسماعیلیان اختصاص داشت و *اخلاق محتشمی* که به‌طور کامل با نزاری‌گری همسو بود، شباهت‌هایی یافت می‌شود.

به‌هرروی، جامعه نزاری از درون و بیرون به سوی عرفان و دنیاگریزی رانده می‌شد. اینکه جامعه نزاری قهستان تا مدت‌ها به آن سو روی نیاورده بود، باید به موقعیت سوق الجیشی آن دیار مربوط باشد که کویرها احاطه‌اش کرده بودند و از مرکز کلان‌شهرهای آن روزگاران و آخرین تحول‌های فکری دور نگهش می‌داشتند. بافت قهستان که بیشتر روستایی بود (بازورث، ۱۳۸۲: ۲۷۵) نیز مزید بر علت می‌شد؛ زیرا به‌طور معمول تحول‌های فکری در روستاها دیرتر از شهرها رخ می‌داد.

۵. درد بی‌دارو

جای خالی سیاست مدن یا آیین ملکداری در کتاب‌های اخلاق نوشته‌شده در جامعه نزاری محسوس است. انتظار می‌رفت که متفکران نزاری در این بحث جامعه ایده‌آل خود را معرفی کنند، درحالی‌که خواجه نصیرالدین در این بخش از *اخلاق ناصری* به شهادت بسیاری از

صاحب‌نظران، نوشته‌های خود را از کتاب فارابی برگرفته و هیچ اندیشه جدید یا به‌ویژه سازگار با تفکر نزاریه درباره حکومت مطرح نکرده است (مدرسی زنجانی، ۱۳۳۵: ۱۲۶؛ مینوی، ۱۳۵۶: ۳۹۹؛ دانش‌پژوه، ۱۳۶۱: ۴).

جامعه نزاری ایران در دوره فترت میان خوارزمشاهیان و ایلخانان مغول و درست در همان روزگاری که به تألیف کتاب‌های اخلاق توجه کرد، موقعیت ممتازی داشت. از یک سو قدرت‌های بزرگ و دشمن همچون خوارزمشاهیان و اتابکان آذربایجان دچار ضعف شدند و از سوی دیگر نزاریان با دو قدرت بزرگ یعنی مغولان و عباسیان پیوند دوستی برقرار کردند. نزاریان از خلأ به‌وجودآمده سود جستند و زمین‌ها و دژهایی را در گیلان و رویان تصرف کردند (آملی، ۱۳۱۳: ۱۰۶)، دامغان را به دست آوردند (زیدری نسوی، ۱۳۶۶: ۱۱۸)، ری را تهدید کردند (دفتری، ۱۳۸۶: ۴۷۲) و در جنوب قهستان نیز به سوی سیستان خیز برداشتند. جامعه نزاری انسجام درخور توجهی داشت و دژهای آنان پایداری خود را در برابر یورش‌های سده‌های پیشین بارها ثابت کرده بود. رخنه‌ها مسدود و تمهیدات لازم برای پایداری آن‌چنان مهیا شده بود که دشمنان را نیز به حیرت واداشته بود (جوینی، ۱۹۳۷: ۲۷۰ - ۲۷۲). چنین جامعه‌ای، آن هم در روزگار رهبر توانایی همچون علاءالدین محمد به نظر نمی‌رسید که سر ایستادن داشته باشد. او حکومت خود را گسترش می‌داد؛ حکومت بر جامعه‌ای که دیگر همگان هم‌کیش نبودند، حکومت بر غیراسماعیلیان نیز. پس لازم بود، برای مشروعیت چنین حکومتی، نظریه و اندیشه‌ای پرداخته و ارائه شود؛ همان کاری که قاضی نعمان برای حکومت فاطمی (Hamdani, 2006: 48-49)، ماوردی برای بویان شیعه‌مذهب و غزالی برای ترک‌تباران سلجوقی کرد (لمبتون، ۱۳۵۹: ۲۰؛ لمبتون، ۱۳۸۵: ۲۹۸ - ۳۰۵، ۲۳۹ - ۲۴۰). پس چرا خواجه نصیرالدین طوسی چنین تمهیدی را برای نزاریان نیندیشید؟ نمی‌توانست یا نمی‌خواست؟ به‌طور مسلم اگر خواجه در باورهای خود نیز به اسماعیلیان پیوسته بود، حتی اگر چنین سفارشی نیز داده نشده بود، او به عنوان اندیشمندی آگاه از نیازهای جامعه خود بود، باید ضرورت پرداختن به چنین موضوعی را درک می‌کرد و در سیاست مدن کتاب/اخلاق ناصری به آن تحقق می‌بخشید.

نتیجه‌گیری

از دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل مطالب کتاب/اخلاق محتشمی چنین برمی‌آید که جامعه اسماعیلیان قهستان در واپسین دهه‌های زندگانی خود دچار آسیب‌های زیر بود:

۱. آشنایی ناکافی با دین و مذهب که عامل اصلی آن گسترده‌گی منطقه و وجود ساکنان غیراسماعیلی یا نوآئینان بود.
 ۲. مهمان نا نوازی که ریشه در وضع اقلیمی منطقه همچون کم‌بارشی محلی، وضعیت نابسامان و کمبودهای ناشی از حمله مغولان داشت.
 ۳. ضعف همبستگی که از جمله دلیل‌های آن حضور ساکنان غیراسماعیلی و مخالفت گروه بزرگی از اسماعیلیان منطقه با اندیشه قیامت بود.
 ۴. دنیاگرایی ساکنان قهستان که با نظریه قیامت جامعه نزاری و عرفان‌گرایی صوفیانه دیگر جامعه‌های اسلامی آن عصر ناهماهنگ بود و علت آن را می‌توان در انزوای منطقه‌ای یا بافت روستایی این جامعه یا هر دو دانست.
- یک نیاز یا درد نیز در این کتاب و به‌ویژه در کتاب *اخلاق ناصری* بی‌پاسخ ماند که نیاز به نظریه‌پردازی درباره حاکمیت امام نزاری و مشروعیت حکومت او بر غیرنزاریان بود؛ کاری که خواجه به‌عمد یا به احتمال کمتر، به‌سهو از آن غفلت کرد.

پی‌نوشت

۱. نسخه‌ای خطی بدون نام و نام نویسنده، مربوط به دوره فترت میان خوارزمشاهیان و ایلخانان از یکی از روستاهای قهستان در مرز افغانستان به دست آمده است. در این نسخه که با تصحیح و افزوده‌های نگارنده زیر چاپ است از تبلیغات نزاریان در سیستان و به اسماعیلیه گرویدن یکی از ملوک نیمروز سخن گفته شده است.
۲. در باب هفتم درباره طاعت و عبادت و مواظبت بر اعمال صالح بحث شده اما بیشتر، معنای باطنی آنها مورد نظر بوده است تا طاعت‌ها و عبادت‌های ظاهری (طوسی، ۱۳۶۱: ۶۵-۷۴).

منابع

- آملی، اولیاءالله ۱۳۱۳. *تاریخ رویان*، به کوشش عباس خلیلی، تهران: اقبال.
- ابن‌مقفع، عبدالله ۱۳۶۱. *الادب الوجیز للولد الصغیر*، ضمیمه نصیرالدین محمد طوسی، *اخلاق محتشمی*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- بازورت، س ادمند ۱۳۸۲. *تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- حاجی‌سیدموسوی، رسول، فرهنگ خادمی ندوشن و حسن هاشمی زرج‌آبادی (۱۳۸۸). «ژئوپلتیک تاریخی قهستان در دوران اسلامی»، *مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، ش ۵، صص ۱۷۱-۲۰۰.
- جوینی، عطاملک ۱۹۳۷. *تاریخ جهانگشای*، به کوشش محمد قزوینی، ج ۳، لیدن: بریل.

- دانش پژوه، محمدتقی ۱۳۶۱. *دبیاچه بر اخلاق محتشمی*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- دفتری، فرهاد ۱۳۸۶. *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزاد روز.
- زریاب خویی، عباس ۱۳۶۱. *ضمیمه دبیاچه اخلاق محتشمی*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین ۱۳۴۴. *ارزش میراث صوفیه*، تهران: آریا.
- زرین کوب، عبدالحسین ۱۳۶۹. *فرار از مدرسه*، تهران: امیرکبیر.
- زیدری نسوی، محمد ۱۳۶۶. *سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی*، ترجمه محمدعلی ناصح، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: سعدی.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (بی تا). *الملل و النحل*، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، به تصحیح محمدرضا جلالی نایینی، ج ۱، تهران: علمی.
- طوسی، نصیرالدین محمد ۱۳۵۶. *اخلاق ناصری*، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- طوسی، نصیرالدین محمد ۱۳۶۱. *اخلاق محتشمی*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- طوسی، نصیرالدین محمد ۱۹۵۰. *روضه التسلیم یا تصورات*، به کوشش و. ایوانف، بمبئی: بی نا.
- عنصرالمعالی، کیکاووس زیاری ۱۳۵۲. *قابوسنامه*، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- غزالی، محمد ۱۳۵۴. *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: کتاب‌های جیبی و فرانکلین.
- کربن، هانری ۱۳۸۴. *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- کرمانی، حمیدالدین ۱۹۵۲. *راحة العقل*، تحقیق محمد کامل حسین و محمد مصطفی غالب، قاهره: دارالفکر العربی.
- لمبتون، ان ۱۳۵۹. *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: کتاب آزاد.
- لمبتون، ان ۱۳۸۵. *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه محمد مهدی فقیهی، تهران: شفیعی.
- مدرس رضوی، محمد تقی ۱۳۵۴. *آثار و احوال محمدبن محمدبن الحسن الطوسی ملقب به نصیرالدین*، تهران: دانشگاه تهران.
- مدرسی زنجانی، محمد ۱۳۳۵. *سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- مستوفی، حمدالله ۱۳۶۲. *نزهة القلوب*، به کوشش گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب.
- منهاج سراج جوزجانی، عبدالحی ۱۳۳۴. *طبقات ناصری*، به کوشش عبدالحی حبیبی، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- مینوی، مجتبی ۱۳۵۶. *تعلیقات بر اخلاق ناصری*، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- ناصر خسرو قبادیانی مروزی ۱۳۸۴. *وجه دین*، تهران: اساطیر.
- نصر، سیدحسین ۱۹۷۰. *مقدمه بر مجموعه آثار شیخ اشراق*، به تصحیح سیدحسین نصر و تجزیه و تحلیل هنری کرین، تهران: ایران‌شناسی انستیتو فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.
- نعمان‌بن محمد ۱۹۵۷. *الاقتصار*، تحقیق محمد وحید میرزا، دمشق: المعهد الفرنسي للدراسات العربیه.
- نعمان‌بن محمد ۱۹۶۵. *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف فیضی، قاهره: دارالمعارف.

نعمان بن محمد ۱۹۷۲. *تأویل الدعائم الاسلام*، تحقیق محمدحسن الاعظمی، قاهره: دارالمعارف.
نعمان بن محمد ۲۰۰۷. *الایضاح*، تحقیق محمدکاظم رحمتی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
واکر، پل ارنست ۱۳۸۳. *پژوهشی در یکی از امپراطوری‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
هاجسن، مارشال گ. س. ۱۳۴۶. *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تبریز: تهران و فرانکلین.
همدانی، رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۳۷. *جامع التواریخ: تاریخ فرقه رفیقان و اسماعیلیان الموت*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.

- Boyle, John Andrew 1977. "The Ismailis and the Mongol Invasion", *Ismaili Contributions to Islamic Culture*, Seyyed Hossein Nasr (ed.), Tehran: Iranian Academy of Philosophy, pp. 5-22.
- Eboo Jamal, Nadia 2002. *Surviving the Mongols: Nizai Quhistani and the Continuity of Ismaili Tradition in Persia*, London: Tauris.
- Hamdani, Sumaiya A. 2006. *Between Revolution and State: Qadi nu'man and the Construction of Fatimid Legitimacy*, London: Tauris in association with the Institute of Ismaili Studies.
- Madelung, Wilferd & Paul Ernest Walker 2001. *The Advent of the Fatimids*, London: Tauris in association with the Institute of Ismaili Studies.
- Walker, Paul Ernest 1996. *Abu Yaqub al-Sijistani: Intellectual Missionary*, London: Tauris in association with the Institute of Ismaili Studies.
- Walker, Paul Ernest 1999. *Hamid al-Din Kirmani: Ismaili Taught in the Age of al-Hakim*, London: Tauris in association with the Institute of Ismaili Studies.
- Yamani, Jafar ibn Mansur 2001. *The Master and the Disciple: An Early Islamic Spiritual Dialogue*, James W. Morris (ed.), London: Tauris in association with the Institute of Ismaili Studies.